

بسمه تعالی

خودشناسی جلسه هشتم

دکتر غفرانی

بحث ما بحث خودشناسی است و می خواهیم ریشه های امید را بررسی کنیم انگیزه های امید و ناامیدی را بررسی کردیم امروز از نگاه دیگر می خواهیم بحث را دنبال کنیم یکی از بهترین راههای خودشناسی تامل و تفکر و تدبیر در توصیفی است که ائمه دردعاه های خود و مناجاتهای خود از انسان داشته اند مثل دعای صباح

الهی قلبی محبوب - نفسی مغلوب - هوایی غالب - طاعتی قلیل - ثقل نفس و هوا و

روح و جنبه الهی و فطرت ، عقل ما را گره می زند به قلب ما و زیباییها قلب ما را مرتبط می کند به عالم غیب - در مقابل این دو تا ما غرائضی داریم که ارزش تعبیر می شود به نفس و هوای نفس

نفس من مرتبه اماره اش عیب دارد و عیبش اینکه نمیتواند به عالم غیب ارتباط من را برقرار کند و وقتی هوای من غالب می شود نوع انگیزه ها و رفتار و اخلاق و گفتار ادم فرق می کند یا وقتی عقل مغلوب است قلب هم حتما معیوب است این معیوب غالب شده نتیجه اش میشود که طاعت من کم است و نافرمانی من زیاد است پس براساس این مطلب دعای صباح برای هر انسانی نه فقط دو حالت برایش امکان دارد و قابل تصورات

حالت اول اینکه گفتار و رفتار و اخلاق و مواضع ما فقط تابع ذهن و علایق ما باشد از هر کاری که خوشمان می آید انرا انجام بدهیم چه رشته ای انتخاب کنیم با کسیکه علاقه داریم

حالت دوم اینکه : گفتار و اخلاق و رفتار و مواضع فرد تابع بدیهیات عقلی او شد و تابع باورهای فطری او باشد و هرکاری که انجام می دهد براساس تکلیف شرعی او باشد از این منظر همه مردم جهان به دو دسته تقسیم می شوند :

گروه اول : با تبعیت از حواسشان موجود را می بینند و چیستی را می بینند هستی را نمی بینند مخلوق و چیستی را می بینند حس فقط موجود را می بینند و حواس ما همه موجودات را نمی بیند مثلا هوا را ما نمی بینیم و انفصال و جدایی را استنباط می کند

گروه دوم : چون اسیر حواس نیستند با عقلشان هستی و وجود را ادراک می کنند و هستی چند تاست یکی پس در هستی انفصال نیست یکپارچگی است در هستی توحید وحدت و یگانگی است این را که می فهمد عقل می فهمد حس نمی فهمد همه وجود دارند در وجود داشتندشان یک حقیقت اند ما از هستی جدا شدیم شدیم چیستی و ما با عقلانیت خود می فهمیم توحید را و اینکه هستی یکی است گروه اول به خاطر ظاهر سنی و سطحی نگریشان بین خودشان و دیگران فاصله می فهمند و خود را تافته جدا بافته می بینند و بین خود و دیگران فرق می بینند این فرق و فاصله را به حساب این می گذارند که یا از دیگران پایین ترند و یا از دیگران بالاترند یا احساس حقارت می کنند و یا احساس برتری می کنند بنابراین خودم را در پرتگاه اضطراب افرین

حقارت می بینم و یا تکبر یا خودم را کمتر از دیگری می بینم و بعضیها خود را بالاتر می بینم یا خود را و یا برتر بینی خود را به دیگران می چشاندند این نگاه مادی به خودم باعث می شود من خودم را یاکم ببینم یا زیاد ببینم با نزدیکان و اطرافیانم رفتار غیر منطقی خواهم داشت این جور افراد خوشبختی و کامیابی خود را در ثروت و امکانات بیرونی دنبال می کنند بنابراین انگیزه آنها در رفتار گفتار در ازدواجشان تاثیر دارد و فرق در آرزو و چرا چون احساس می کنند و می خواهند که گنج قارون داشته باشند چون احساس می کنند کسانی که زیبا هستند خانه وزندگی مجلل دارند خوشبختند

این جور آدمها در ذهنشان همینقدر که گمان می کنند که بیشتر از کس دیگری یک چیزی را بیشتر دارند دچار غرور و تکبر و توهم می شوند تو نمی خواهی بمن یاد بدهی من بیشتر از تو می دانم خیلی از اختلافات زناشویی به همین دلیل است که گمان می کنند بیشتر می دانند و بیشتر می فهمند ویل لکل همزه لمزه

به خود اجازه می دهند هر کسی را مسخره می کنند دائما می ترسند آبرویشان بریزد و به خاطر حرص و طمع هر چه را می شنوند باور می کنند این جور آدمها دائما مستلزند و دل واپسند زیرا به چیزی دل بسته اند که پایدار و دائمی نیست

گروه دوم : خداشان را از هستی جدا نبینند خدا خواسته ما باشیم ادم عاقل باور داره که واجب الوجود بالغیره کی خواسته که او باشد خدا خواسته خدا دائما با اوست می فهمد که خدا از او به او نزدیکتره

خداوند دائما بين شخص و قلبش حائل ميخواهيد با حال شويد او بايد به شما
حال ميدهد

هو معكم عين ما كنتم

او در هر شرائطي با شماست و ما سر سفره رحمانيت خدا هستيم و ما توان
هر چيز را از او مي گيريم در اين دنيا رحمانيت يكسان است اگر يکپارچگي
را بفهميم اگر هستي يکي است و من واسطه هستم و عنايت خدا هميشگي است
مثل اينکه خورشيد هميشه است اگر هستي يکي است و من واسطه هستم من به
عنايت او اميد دارم من اگر از خدا روي برگردم او از من روي برنمي گرداند

از تبرج نفسانيت خودم آگاهم اين گروه دوم مي فهمند که نفسشان تبرج دارد
فوران دارد از اينکه با خود خواهي و غفلتشان و کفرشان مورد رضايت خدا
نباشند دائما نگرانند خائفند از يک طرف اميد دارند و از طرف ديگر نگرانند
نکنه کار من مورد رضايت خدا نباشد

گروه دوم دائما در حال خوف و رجا هستند در لحظه اي که نگرانند اميد هم
دارند و در لحظه هايي که اميد دارند نگران هم هستند که کاري نکنند که مورد
رضاي خدا نباشد بنابر اين گروه دوم در ميان خوف و رجا حرکت مي کنند

گروه اول يا توي احساس حقارت بودند يا تکبر بودند

گروه دوم خود را متعادل نگه مي دارند و صفتي که گروه دوم دارند اعتدال
خود را حفظ مي کنند اين اعتدال آنها براي همه زيباست شيريني و زيبايي
زندگي را هم مي چشند و هم مي چشانند اينها از موانع بيروني و موانع دروني

هیچ خوف و غم و حزنی ندارند چون آنها خوف و رجاء دارند آن ها کینه ای در دل ندارند

و لاخوف علیهم و ما هم یحزنون

اصلا امکان ندارد به مومن غم و غصه وارد بشه انها درون آرامی دارند انها که حامی ارزشهای خدایی هستند هیچ حزنی ندارند کسانی هستند که فقط می گویند ربنا

سپس تنها کاری که می کنند برحرفشان استقامت می ورزند پای حرفشان هستند ما فرشته باران می کنیم آنها را و آنها از هیچ چیز نمی ترسند و همیشه خندانند و ملائک باعث نشاط آنها می شوند و هر چه ما پاک تر باشیم الهامات را بهتر دریافت می کنیم

گروه اول دائما می فهمند که همه بی وفایند و فقط خودشان با وفایند آنها اسیر نفسشان هستند و همیشه فکر می کنند تنها هستند

گروه دوم فقط خدا را می بینند همه آیت خدایند و همه چیز با ارزشند و وقتی با عالم غیب در ارتباط باشید همه چیز زیباست

گروه دوم با هر حادثه ای نصر الهی را تجربه می کنند و لطف خدا را می بینند

خداوند با مومنین است و اگر در هر حادثه ای خدا را ببیند می فهمید که چقدر به نفع شما بوده که این حادثه برای شما اتفاق افتاده اگر حمایت خدا را نبینیم باید در ایمان خود شک کنیم قران می فرماید کان حقا علینا

این وظیفه ماست حمایت از مومنین خداوند از وظیفه اش کوتاهی نمی کند البته نه گرفتاری که روح آنها اذیت نشود خداوند انسانیت ما را نجات می دهد خداوند نجات می دهد ایمان شما را کسی است که خداوند او را هدایت کند هیچکس نمی تواند او را گمراه کند ما باید تکلیفمان را انجام بدهیم هدایت دست اوست مومنین هر لحظه دفاع خدا را می بینند باور دارند که ان الله يدافع ان الذين امنوا

خداوند دفاع می کند از ما همه چیز را به خدا بسپارید

فان الله خير حافظا

خداوند حافظ همه ماست و دائما به ما فرصت می دهد

مهمترین نشانه اسارت عقل چیست؟

از کجا می فهمیم که عقل من اسیر نفسم شده یا نه

باغلبه نفس بر عقل چه اتفاقی می افتد ؟

خودمان را گم می کنیم و قلبمان محبوب می شود و ارتباط ما با خدا قطع می شود از خودمان غافل می شویم و

لاتكونوا كالذين نصر الله

کسیکه ارتباطش با خدا قطع شود فاسق است

امام مهدی ع می خواهد بیاید فسق را از بین ببرد فسق یعنی قبول دارند ولی عمل ندارند و وقتی خود را یک پدیده مادی می بینند و به آخرت نمی اندیشند همه مخلوقات جماد گیاه جن ملائکه محدودند چون مخلوقند فقط خالق است که

نه محدود است همه آنها محدودند و ثابتند و رفتار شیر و پلنگ طی سالهای زیاد تغییری نکرده نمو گیاهان تغییر نکرده بقیه عناصر هم همینطور (مثل سرعت الکترونها)

در مورد ملائکه هم همینطور

انسان تنها مخلوقی است که در هر مرحله از زندگی خود دائما با محدودیتهای مادی بیرونی مواجه است تا بتواند از درون رشد کند پس دائما محدودیتهای ما بیشتر می شود تا بیشتر رشد کنیم علم انسان را بیشتر محدود میکند یا نه ؟ ما هر چه آگاهی مان بیشتر می شود محدودیتهای ما بیشتر می شود کودک هر چه عاقلتر می شود محدودتر می شود کودک هر چه می بیند می خورد بزرگتر می شود می گوید شیرینی برایم ضرر دارد هر چه عاقلتر می شویم محدودتر می شویم و بیشتر رشد می کنیم

عبادت ما را محدود می کند یا نه ولی سبب رشد ما می شود حجاب محدودیتی که در کنارش مصونیت است شغل انسان را محدود می کند ما دائما در حال محدودیت هستیم که این محدودیت برای نفسانیت ماخوش آیند نیست محدودیت برای هیچ نفسی خوش آیند نیست شیاطین با استفاده از اینکه انسان از محدودیت خوشش نمی آید در گام اول انسان را تشویق به این می کند که خوشبختی در توسعه است نه در محدودیت برای چه ازدواج می کنی ؟ آزاد باش ؟ بچه چیه ؟ بچه کم خوبه ؟ انسان را به راحتی دعوت می کند و شیطان دائما انسان را وسوسه می کند لذا افرادی که فریب شیطان را می خورند خوشبختی را در فرار از علم ، فرار از عقلانیت- فرار از معرفت- فرار از

بصیرت دیانت -نبوت -امامت -ولایت -عبادت- ازدواج -کار از اینها گریزانند و حوصله تذکر و نصیحت را ندارند و تلاش کنید برای کسب شهرت -ثروت -قدرت- رفاه -راحتی امکانات و در این پبله دنیا خود را اسیر کنید و در این باتلاق فسق و فساد غرق بشوید اینها همه کاربردی است و ما باید ببینیم ایا در ما این چیزهاست یا نیست و آیا در دام شیطان افتاده ایم یا نه گام اول شیطان می گوید تلاش کن توسعه پیدا کنی و درگام دوم

انسان را وادار می کند تا ارزش حضور خود را در عالم نفهمد به جای اینکه به این توجه کنیم شخصیت خودمون را درحضور میزان و جلب نظر دیگران جستجو کنیم چقدر مطرح هستیم ؟ ارزش آدمها به میزان طرحشان است یا میزان لیاقت و قابلیتشان است شیطان با توهم آبرو داری ضرورت حفظ ظاهر ریاکاری را برای مردم توجیه و آنها را به چشم و هم چشمی وادار می کند